

# رفتار فرهنگی معصومان علیهم السلام با اهل کتاب

محمد حنیف مبشری<sup>۱</sup>

## چکیده

معصومان علیهم السلام در حوزه رفتار فرهنگی با اهل کتاب بیشتر به تبلیغ و دفاع از اسلام در برابر شبهات و سؤالات اهل کتاب می‌پرداختند و منطبق آن‌ها در رفتار فرهنگی با اهل کتاب استفاده از مقوله مناظره علمی و فرهنگی بوده و هرگز از راه خصومت و دشمنی و تکفیر اهل کتاب با آن‌ها برخوردار نکرده‌اند. رعایت اصولی هم‌چون توجه به مباحث علمی و توجه به نکات قابل احترام برای مخاطب و استناد به منابع مورد اعتماد اهل کتاب و نیز مواردی هم‌چون استدلال‌های قوی و تسلط بر منابع طرف مقابل و رعایت ادب و اخلاق در مباحث و مناظرات با اهل کتاب برخی از روش‌های فرهنگی معصومان با اهل کتاب بوده است. در این تحقیق به بررسی رفتار فرهنگی معصومان با اهل کتاب پرداخته شده است و با توجه به این نکته که بیشتر رفتار فرهنگی معصومان با اهل کتاب در زمینه مناظرات و پاسخ به شبهات و سؤالات اهل کتاب بوده است در سه مبحث این موضوع بررسی شده که ابتدا به سیره معصومان در حوزه فرهنگی با اهل کتاب بحث شده، سپس به موارد مناظرات معصومان با اهل کتاب اشاره شده و برخی از مناظرات و بحث‌های علمی میان معصومان با اهل کتاب نقل شده است و سپس نوع و روش رفتار فرهنگی معصومان با اهل کتاب بررسی شده که در سه عنوان اصلی که شامل توجه به بحث‌های علمی، توجه به نکات قابل احترام برای مخاطب، استناد به منابع مورد اعتماد اهل کتاب روش رفتار فرهنگی معصومان بحث شده است.

## کلیدواژگان

معصومان، سیره، فرهنگ، اهل کتاب، مناظرات.

---

<sup>۱</sup>. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد جامعه‌المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه. تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۵/۸ تاریخ تائید ۱۳۹۵/۹/۲۵

## مقدمه

بیشتر رفتار فرهنگی معصومان با اهل کتاب مبتنی بر دعوت آنها به اسلام و دفاع از اسلام در برابر شبهات اهل کتاب بوده است و اصولاً معصومان در برخورد فرهنگی خود با اهل کتاب در تلاش بوده‌اند تا برداشت‌های نادرست آنها نه تنها از اسلام و قرآن بلکه از مبانی دینی یهود و مسیحیت اصیل را نیز اصلاح کنند و آنان به مکتب حقیقی که اسلام است رهنمون سازند از مهم‌ترین محورهای اقدامات فرهنگی معصومان در تعامل با اهل کتاب می‌توان به معرفی اسلام، و دعوت به اسلام، مناظرات و پاسخ‌گویی به شبهات و نیز نکات مورد توجه در مناظرات اشاره کرد.

### ۱. معرفی اسلام

هدف اصلی در رفتار معصومان علیهم السلام با اهل کتاب مسئله معرفی اسلام به آنان بوده است و معصومان علیهم السلام به این امر اهتمام داشته‌اند که اسلام را به اهل کتاب معرفی نمایند:

در موردی است که دسته‌ای اسیر را نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آوردند، حضرت پرسیدند آیا اسلام قبلاً به آنان معرفی و عرضه شده بود؟ گفتند: نه. ایشان فرمودند: پس آنان را به همان محل امنشان بازگردانید و آن‌گاه این آیه را تلاوت فرمودند که: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا» ای پیامبر، ما تو را فرستادیم تا شاهد و مژده‌دهنده و بیم‌دهنده باشی و مردم را به دستور خداوند به سوی او بخوانی و چراغی تابناک باشی.<sup>۲</sup>

### ۲. دعوت به اسلام

هدف معصومان هرگز سلطه و استیلا بر ادیان دیگر یا قدرت طلبی نبوده

۱. اجزاب/۴۵-۴۶

۲. محمدحسین پژوهنده، جایگاه گفت و گوی ادیان در کتاب، سنت و سیره، مجله اندیشه حوزه، ش ۴۶، ص ۲۸.

است بلکه هدف اصلی آن‌ها دعوت به سوی خداوند بوده است چنان‌چه وقتی که مسیحیان نجران از حضرت رسول اعظم پرسیدند آیا می‌خواهی تو را بپرستیم؟ فرمود به خدا پناه می‌برم که غیر او را بپرستم یا به پرستش غیر او دعوت کنم و برای چنین کاری دعوت نشده‌ام و خدا چنین دستوری به من نداده.<sup>۱</sup>

از طرفی پیامبر ﷺ بر مناظرات علمی و بحث‌های فرهنگی با اهل کتاب برای دعوت به اسلام بسیار تأکید داشتند به طوری که حتی در زمان جنگ با کفار هم اصل را گفت و گو قرار می‌داد و سپس دستور جنگ را صادر می‌کرد. در کتاب‌های حدیثی<sup>۲</sup> در باب جهاد، بابی به عنوان «دعاء العدو» آمده و ضمن آن در این باره مطالبی از سیره رسول خدا ﷺ نقل شده است که ایشان می‌فرمود: «لَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى تَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِأَنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَالْأَقْرَارُ بِأَنْ جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ؛ یعنی پیش از آن که به فکر جنگ با آنان باشید، از راه بحث‌های منطقی در مورد اعتقادات با آن‌ها بحث کنید». پیامبر اعظم ﷺ و نمایندگان ایشان بنا بر توصیه مؤکد آن حضرت هرگز پیش از آن که برخوردی خوب با اقوام داشته باشند و از ثمربخش بودن آن ناامید شوند، با هیچ گروهی نمی‌جنگیدند.<sup>۳</sup>

#### ۲،۱. پیامبر و دعوت یهود

رسول خدا ﷺ جهت ایجاد هم‌بستگی بیشتر بین ادیان آسمانی و جلوگیری از ایجاد تشنج و دو دستگی بین آن‌ها، با سفارش قرآن کریم بر وجوه اشتراک، تأکید زیادی داشت، تا به این طریق زمینه برای پذیرش واقعیت‌ها فراهم گردد و ۶۹ عده‌ای از یهود و اهل کتاب که به دلایل مختلف از مسیر توحید منحرف شده

<sup>۱</sup>. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۵۴.

<sup>۲</sup>. کلینی، فروع کافی، ج ۱؛ حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱.

<sup>۳</sup>. محمدحسین پژوهنده، جایگاه گفت و گوی ادیان در کتاب، سنت و سیره، مجله اندیشه حوزه، ش ۴۶،

بودند، به خود آیند و به سوی وحدت کلمه سوق داده شوند؛ چنانچه خدای متعال خطاب به رسولش می فرماید:

(قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ)<sup>۱</sup>  
 بگو: «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان من و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعض دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد.» هر گاه «از این دعوت» سر باز زنند، بگویید: «گواه باشید که ما مسلمانیم.»

بعضی از مفسران در شأن نزول آیه شریفه می نویسند: رسول خدا صلی الله علیه و آله یهودیان مدینه را به کلمه «سواء» خواند، ابتدا سر باز می زدند تا این که به پرداخت جزیه راضی شدند.<sup>۲</sup>

سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله بر این بود که در مقابل اهل کتاب، ابتدا به این طریق عمل کند و با دعوت به وجوه اشتراک و پرهیز از وجوه افتراق، وحدت کلمه را در بین آنان رشد دهد و از این مسیر، آنان را آماده پذیرش حقیقت نماید. گرچه پیامبر صلی الله علیه و آله در ایجاد کلمه «سواء» که همان دعوت به توحید واقعی است، زحمات زیادی را متحمل شد و به آن‌ها ابلاغ نمود که خط اصیل توحید، همان خط مشترک میان تمام آیین‌های آسمانی است، ولی متأسفانه اهل کتاب از مسیر اصلی توحید منحرف شدند و در پیکره توحید، شرک و دوگانگی به وجود آمد.<sup>۳</sup>

## ۲،۲. پیامبر و دعوت مسیحیان به اسلام

اولین گزارش از تعامل پیامبر با مسیحیان مربوط به زمانی است که آن حضرت در مکه حضور داشتند، گروهی از نصاری حبشه که حدود بیست نفر بودند و خبر بعثت پیامبر به آنان رسیده بود به مکه آمدند و پیامبر را یافتند و با

۱. آل عمران / ۶۴.

۲. محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۳۰۷.

۳. جعفر سبحانی، منشور جاوید، ص ۲۴۱.

ایشان گفتگو کردند و سؤالاتی را مطرح کردند رسول خدا ﷺ هم آنان را به اسلام دعوت کرد و برایشان قرآن خواند آن‌ها دعوت او را پذیرفتند و به کیش اسلام درآمدند.<sup>۱</sup>

### ۳. مناظرات معصومان با اهل کتاب

#### ۳-۱. مناظرات پیامبر ﷺ با اهل کتاب

شخص نبی اکرم ﷺ مناظرات بسیاری با اهل کتاب داشته‌اند که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۲. روایتی از امام صادق علیه السلام از پدرش تا امیرالمؤمنین علیه السلام نقل است که فرمودند: پیامبر با نمایندگان پنج گروه یهود، نصارا، دهریه، ثنویه و مشرکان عرب در مجلسی به بحث و گفت و گو پرداخت.<sup>۲</sup>

۳. ابن اسحاق از مناظره جماعتی از یهودیان مدینه (خیبر) با پیامبر ﷺ و هم‌چنین از گفت و گوی آن حضرت ﷺ با مسیحیان نجران که به مباحله انجامید، خبر داده است.<sup>۳</sup>

۴. طبرسی نیز جلسه‌هایی از مناظره دینی میان پیامبر اعظم ﷺ و دیگران را بیان می‌دارد.<sup>۴</sup>

#### ۳-۲. مناظرات امام علی علیه السلام با اهل کتاب

امام علی علیه السلام در مباحث علمی و فرهنگی با اهل کتاب پیش قدم بودند؛ چون به ادعای بسیاری از صحابه، افقه و اعلم مردم بعد از رسول الله ﷺ بوده است و خود امام علیه السلام در این باره می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَوْ تَنَبَّأَ لِي الْوَسَادَةُ، لَقَضَيْتُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَاتِ بِتَوْرَتِهِمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْأَنْجِيلِ بِأَنْجِيلِهِمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِزَبُورِهِمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۹۲.

۲. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۷-۴۴.

۳. رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، سیرت رسول الله، ص ۲۵۱ و ۲۵۵.

۴. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ص ۸۱.

القرآن بِقُرْآنِهِمْ»<sup>۱</sup>؛ به این مفهوم که لازمه بحث و گفت و گو، اطلاع کامل و اشراف بر مبانی و مصادری است که طرف مقابل آن‌ها را قبول دارد و می‌خواهد به آن‌ها متوسل شود.<sup>۲</sup> ما در این جا به برخی از آنان اشاره داریم.

الف) در عهد ابوبکر، جماعتی از مسیحیان با هدایایی نفیس از دیار روم به مدینه آمدند تا با جانشین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت و گو کنند تا اگر نتیجه گرفتند، هدایا را تسلیم کنند. کسی نتوانست جواب پرسش‌های آنان را بدهد، سلمان فارسی خبر را به امام علی علیه السلام داد و ایشان آمدند و آنان را مجاب ساختند، آنان نیز هدایا را به آن حضرت دارند.<sup>۳</sup>

ب) امام کاظم علیه السلام حدیث مفصلی را نقل می‌کنند که در زمان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله یکی از دانشمندان یهود به همراه عده‌ای از اهل تورات، اهل انجیل و اهل زیور از شام به مدینه و نزد رسول الله رفتند که یک عده‌ای از صحابه نشسته بودند. آن‌ها پرسش‌هایی را درباره آدم، ادریس، نوح، صالح، ابراهیم، موسی، سلیمان و عیسی علیهم السلام مطرح کردند که امام علی علیه السلام همه را پاسخ گفتند.<sup>۴</sup>

### ۳-۳. امام حسن و پاسخ به شبهات اهل کتاب

مرحوم طبرسی در احتجاج به نقل از خصال شیخ صدوق نقل می‌کند: روزی شخصی از شام خدمت امام علی علیه السلام رسید و بعد از مباحثی به ایشان گفت: نامه‌ای را ابن افغر (ابن روم بن یعصوب بن اسحاق) از ملوک روم برای معاویه نوشته و گفته که اگر واقعاً جانشین پیامبر هستی، این‌ها را پاسخ بده. اگر توانستی من تابع تو می‌شوم و برایت جایزه می‌فرستم. معاویه مرا مخفیانه نزد تو فرستاده تا جواب را بگیرم. امام علی علیه السلام حسن و حسین و محمد را صدا زد و خطاب به آن شخص فرمود: ای شامی، این‌ها فرزندان رسول الله و محمد فرزند من است.

۱. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ص ۶۲۵.

۲. محمد حسین یزوهنده، جایگاه گفتگوی ادیان در کتاب، سنت و سیره، ص ۳۱.

۳. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ص ۴۸۴.

۴. همان، ص ۵۳۶.

از هر کدام خواستی سوال کن. او از امام حسن علیه السلام پرسید: چقدر بین حق و باطل فاصله است؟ چقدر بین زمین و آسمان فاصله است؟ چقدر بین مشرق و مغرب فاصله است؟ قوس قزح چیست؟ سرزمینی که ارواح مشرکان در آن هستند کدام است؟ ارواح مؤمنان در چه سرزمینی هستند؟ مؤنث کیست؟ ده چیز که برخی شدیدتر از برخی دیگرند کدامند؟

امام حسن علیه السلام فرمود: اما فاصله بین حق و باطل، چهار انگشت است؛ آن چه با چشم خود دیدی، حق است و آن چه شنیدی باطل است. اما فاصله بین زمین و آسمان، ندای مظلوم است و فاصله بین مشرق و غرب، مسیر یک روز خورشید است؛ از لحظه ای که طلوع می کند تا وقتی غروب می کند. اما قوس قزح، دیگر نگو قزح، قزح اسم شیطان است. بگو قوس خدا که علامت امان برای مردم زمین است و سرزمینی که ارواح مشرکان در آن هستند، برهوت نام دارد و سرزمینی که ارواح مؤمنان در آن هستند، نامش «سلمی» است. برای تشخیص تأیید شخص نیز باید منتظر ماند، اگر محتمل شد مرد است و اگر حائض شد، زن است، وگرنه به او بگویند بر دیواری بول کند، اگر بول به دیوار اصابت کرد، او مرد است و الا زن است. اما ده چیزی که برخی شدیدتر از برخی دیگر است: شدیدترین چیزی که خدا خلق کرده سنگ است؛ شدیدتر از سنگ، آهن است که سنگ را قطعه قطعه می کند؛ شدیدتر از آهن، آتشی است که آهن را ذوب می کند و شدیدتر از آتش، آبی است که آتش را خاموش می کند. و شدیدتر از آب، ابری است که آن را حمل می کند؛ و شدیدتر از ابر، بادی است که ابر را حمل می کند؛ و شدیدتر از باد، فرشته ای است که باد را می فرستد؛ شدیدتر از فرشته، ملک الموتی است که او را می میراند؛ و شدیدتر از ملک الموت، موتی است که ملک الموت را می میراند و شدیدتر از موت و مرگ، امر خدایی است که موت را می میراند.

آن شخص شامی گفت: شهادت می دهم که تو فرزند رسول الله هستی و علی در حکومت، اولی شان معاویه است. او پاسخ را به معاویه فرستاد تا به ابن اصغر مسیحی بفرستد. ابن اصغر در جواب معاویه نوشت: به مسیح قسم اینها جواب

تو نبوده و آن را از معدن نبوت پرسیدی؛ پس هیچ درهمی برایت نمی فرستم.<sup>۱</sup>

#### ۴-۳. امام باقر علیه السلام و پاسخ به شبهات اسقف اعظم مسیحیان

هشام بن عبدالملک، حاکم بلد اسلامی، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام را به سرزمین شام دعوت کرد. آن بزرگواران را به آن جا بردند و پس از سه روز، اجازه دیدار هشام را به آنان دادند. برگزاری مراسم تیراندازی امام باقر علیه السلام که امام هر تیری راک زد، به مرکز تیر سابق زد و حاضران شگفت زده شدند، در همان ایام بود. پس از مدتی امام علیه السلام در میدان شهر، مقابل قصر، جمعیت انبوهی را دیدند و فرمودند: ایشان کیستند؟ گفتند: اینها کشیشان و راهبان مسیحی اند که در مجمع بزرگ سالیانه خود گرد آمده اند و منتظر اسقف اعظم خود هستند تا پرسش های خود را از او بپرسند. امام نیز وارد این جمع شدند. اسقف اعظم آمد و با دیدن چهره امام از او پرسید: مسلمانی یا مسیحی؟ امام فرمودند: مسلمانم. گفت: دانشمندی یا نادان؟ فرمود: نادان نیستم. گفت: من سوال کنم یا شما؟ فرمود شما. اسقف گفت: چرا مسلمانان مدعی هستند اهل بهشت غذا می خورند و می آشامند، ولی مدفوعی ندارند، آیا در دنیا نمونه ای دارید؟ حضرت فرمودند: بله، جنین در شکم مادر، تغذیه دارد ولی مدفوع ندارد. اسقف گفت چرا گفتید از دانشمندان نیستید؟ حضرت فرمود: گفتم از نادانان نیستم، نگفتم دانشمند نیستم. اسقف پرسید: چرا مسلمانان می گویند هر چقدر از میوه های بهشتی بخوریم کم نمی شود، آیا نمونه ای در جهان دارید؟ حضرت فرمودند: بله، آتش در عالم محسوسات از این قبیل است؛ اگر صد چراغ هم با آن روشن کنید، باز شعله چراغ اول باقی است و چیزی را از دست نداده، اسقف پرسید: از دو برادری بگو که هر دو در یک روز متولد شدند و در یک روز از دنیا رفتند، ولی یکی صد سال و دیگری دویست سال عمر کرد حضرت فرمودند: دو برادر عزیز و عزیز بودند. عزیز پیامبر بود و بعد از پنجاه سال در حال عبور از روستایی گفت: خدایا

<sup>۱</sup>. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۳-۱۷.



اینان را چگونه دوباره زنده می‌کنی؟ صد سال از دنیا رفت، بعد زنده شد که داستانش در قرآن هم هست، لذا صد سال کمتر عمر کرد.

اسقف خطاب به جمع گفت: وقتی چنین شخصی در این جا است، چرا به سراغ من آمدید و سپس از دیدگان مردم پنهان شد امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: وقتی خبر این جلسه به گوش هشام رسید، او که مخالف رفتن ما به مدینه بود، به ما اجازه داد تا به مدینه برگردیم که مبادا توجه مردم شام را به خود جلب کنیم.<sup>۲</sup>

### ۳-۵. پاسخ امام کاظم علیه السلام به شبهات اهل کتاب

کلینی روایت طولانی ای از یعقوب بن جعفر نقل می‌کند که: نزد امام کاظم علیه السلام بودم. مرد و زن راهبی از نجران یمن خدمت امام رسیدند. فضل بن سوار برای آنان تقاضایی دیدار داشت. امام فرمودند: فردا کنار چاه ام‌الخیر. فردا همه آمدند. حضرت نیز آمد و دستور داد حصیرهای لیف خرمایی انداختند و نشستند. ابتدا زن راهب سوالاتی را مطرح کرد، امام همه را جواب دادند. حضرت نیز پرسش‌هایی مطرح کردند، ولی او نتوانست پاسخ دهد. سپس آن زن اسلام آورد. آن‌گاه مرد راهب پیش آمد و گفت: من در مسیحیت، انسان دانایی هستم و شنیدم در هند، مردی در یک شبانه روز به بیت‌المقدس می‌رود و باز می‌گردد، به نزد او رفتم. گفتند: سالی دو روز از غارش بیرون می‌آید. نزدیک غار محل زندگی او رفتم، وارد شدم، عجایبی دیدم و از او پرسیدم که شما در یک شبانه روز به بیت‌المقدس می‌روید و برمی‌گردید. گفت: کدام بیت‌المقدس. گفتم: من فقط بیت‌المقدس شام را می‌شناسم. گفت: مراد من از بیت‌المقدس، خانه مقدس است که خانه آل محمد است و سپس نشانی شما را داد و من به مدینه آمدم تا از شما علم آموزم. حضرت به ذکر یادی از او پرداخت و فرمود: او متمم بن فیروز

<sup>۲</sup> مهدی، پیشوایی سیره پیشوایان، ص ۳۳۹-۳۴۴؛ حسین، عمادزاده، زندگانی امام محمد باقر، ص ۱۹۱-۱۹۸؛ ابوالقاسم، سحاب، تاریخ عصر جعفری یا زندگانی امام جعفر صادق، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۳؛ محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۲۳؛ حمید رضا آژیر، بهشت کافی، ترجمه روضه کافی، ص ۳۱۲.

از اهالی فارس است که خدا چنین درجه‌ای به او داده و سپس حضرت با آن راهب به طرح مسائلی پرداختند. راهب پرسید و حضرت پاسخ دادند و سرانجام آن راهب نیز مسلمان شد و حضرت به او پیراهن و لباس مخصوص داد و با او نماز ظهر خواند.<sup>۳</sup>

### ۶-۳. امام رضا علیه السلام و پاسخ به شبهات اهل کتاب

امام رضا علیه السلام در رفتار فرهنگی خود با اهل کتاب مناظرات زیادی با بزرگان اهل کتاب داشتند و با هر کدام براساس معتقدات خودشان بحث و گفتگو می‌کردند. در کتاب عیون اخبار الرضا شیخ صدوق از حسن بن محمد نوفلی نقل کرده که مأمون مناظره‌ای را ترتیب داده و به حضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد که (با علماء ملل و ادیان مختلف که در دربار مأمون جمع شده بودند) مناظره کنید.<sup>۴</sup>

امام رضا علیه السلام رو به راس الجالوت کرد و فرمود: ای راس الجالوت آیا می‌یابی در تورات که سی و پنج هزار نفر از جوانان بنی اسرائیل بودند که بخت نصر این‌ها را از میان بنی اسرائیل جدا کرد هنگامی که در بیت المقدس جنگ کرد آن‌ها را به بابل برد پس حزقیل را خداوند به سوی آنان فرستاد ایشان را زنده کرد و این در تورات است مگر آن‌که منکر آن کافر است.<sup>۵</sup>

راس الجالوت گفت: ما این را شنیده‌ایم و دانسته‌ایم فرمود: راست گفتی. سپس امام فرمود: ای یهودی من این سفر از تورات را بخوانم و چند آیات از تورات را خواند و آن یهودی اقرار کرده بود و از علم آن حضرت تعجب کرد.

<sup>۳</sup> محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ص ۳۹۹-۳۹۴؛ ابوالقاسم سحاب، زندگانی موسی بن جعفر، ص ۶۱ - ۶۵؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۵۱-۳۵۷.

<sup>۴</sup> محمد بن علی بن بابویه صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، باب ۱۲ ص ۱۴۴-۱۲۶؛ محمد بن علی بن بابویه صدوق، التوحید، باب ۶۵ (باب ذکر مجلس الرضا) ص ۴۱۷-۴۴۱؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ص ۴۰۱، شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ص ۳۴۵-۳۴۹.

<sup>۵</sup> محمد بن علی بن بابویه صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۵۵؛ احمد بن علی طبرسی، احتجاج، ترجمه جعفری، ج ۲، ص ۴۲۱.

نهایتاً جاثلیق حضرت امام علیه السلام را تصدیق کرد و گفت: قول قول توست یعنی تو حق می گوئی. در ادامه امام رو به راس الجالوت کرد و فرمود: ای یهودی تو از من سؤال می کنی یا من از تو سؤال کنم. یهودی گفت من از تو سؤال می کنم و از تو دلیلی نمی پذیرم مگر این که از تورات یا از انجیل یا زبور داود باشد یا چیزی باشد در صحف ابراهیم و موسی. حضرت فرمود: آری چنین خواهد شد.<sup>۶</sup>

راس الجالوت گفت: از کجا ثابت می کنی نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را. امام فرمود: به نبوت حضرت محمد، موسی بن عمران و عیسی بن مریم و داود نبی شهادت داده اند. راس الجالوت گفت: ثابت کن قول موسی بن عمران را. حضرت علیه السلام فرمود: ای یهودی آیا می دانی موسی وصیت نمود با بنی اسرائیل و فرمود: پیغمبری که بزودی خواهد آمد او را تصدیق کنید و کلام او را بشنوید او از برادران و اخوان شما می باشند پس آیا می دانی برای بنی اسرائیل اخو و برادرانی غیر از اولاد اسماعیل کسی هست؟ اگر بدانی و بشناسی خویشی یعقوب را با اسماعیل و قرابتی که میان ایشان بوده از جانب اسماعیل. راس الجالوت گفت: بلی این گفته موسی است ما او را رد نمی کنیم.<sup>۷</sup> حضرت فرمود: آیا از برادران و اخوان بنی اسرائیل پیغمبری هست غیر از محمد صلی الله علیه و آله گفت نه. حضرت فرمود: آیا این نزد شما صحیح نیست عرض کرد: بلی صحیح است.

امام رضا علیه السلام در مناظره با عالم بزرگ زرتشتی با عنوان «هر بزد بزرگ» به نحوه اثبات نبوت زرتشت، نزد آنان توجه می کرد و بر همان اساس نبوت سایر انبیای الهی از جمله پیامبر گرامی اسلام را که آنان انکار می کردند، اثبات می نمود.

روشی که آنان بر آن تأکید می کردند، عبارت بود از وجود اخبار متواتر درباره نبوت و معجزات زرتشت که امام تأکید می کرد، این روش به عینه در مورد اخبار تمام انبیاء از جمله پیامبر اسلام صادق است، بلکه به جهت نزدیکی عصر پیامبر اکرم، درجه یقین آوری این گونه اخبار در مورد آن حضرت بیشتر است؛ از این

<sup>۶</sup>. محمد بن علی بن بابویه صدوق، عیون الاخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۵۵.  
<sup>۷</sup>. همان.

رو از هربذ بزرگ می پرسد: در مورد زردشت بگو که شما گمان می کنید او پیامبر است، دلیل شما بر نبوت او چیست؟ هربذ می گوید: او چیزهایی را برای ما آورده، که کسی پیش از او نیاورده بود و این کارها را ما از کسی غیر از او مشاهده نکرده ایم، ولی گذشتگان ما خبر داده اند، او کارهایی را انجام داده، که کسی غیر از او انجام نداده است؛ بدین جهت از او پیروی کرده ایم. امام می فرماید: آیا این گونه نیست که اخبار او به شما رسیده و شما از او پیروی کرده اید؟ هربذ می گوید: آری. امام می فرماید: همین گونه هستند سایر امت های گذشته؛ اخبار کارها و معجزات پیامبران و آنچه که موسی، عیسی و محمد آورده، به آن ها رسیده است. پس عذر شما در ترک اقرار به نبوت آن ها چیست؟ زیرا شما به نبوت زرتشت در زمان گذشته به خاطر اخبار متواتر از کارهای او که دیگران انجام نداده اند اقرار می کنیم. در این هنگام هربذ از جواب فرو ماند.<sup>۸</sup>

### ۷-۳. پاسخگویی امام هادی علیه السلام به شبهات اهل کتاب

مرحوم شیخ عباس قمی، روایتی را به نقل از قطب راوندی از هبة الله بن ابی منصور موصلی نقل می کند که گفت: در دیار ربهه، کاتبی مسیحی بود اهل توئا (یا کفر تونا = قریه ای در فلسطین) به نام یوسف بن یعقوب که از دوستان پدرم بود. روزی منزل ما آمد، پدرم به او گفت: چه شده به عراق آمده ای؟ گفت: متوکل مرا خواسته، ولی نمی دانم چرا؟ و من از جانم می ترسم؛ لذا صد اشرفی نذر علی بن محمد بن رضا علیه السلام (امام هادی) کردم تا جانم در امان باشد. پدرم به او گفت: کار خوبی کردی. او نزد متوکل رفت و آمد و داستانش را برایمان چنین نقل کرد:

وقتی به شهر وارد شدم، گفتم خوب است ابتدا پول را به ابن الرضا برسانم، بعد نزد متوکل بروم. چون مسیحی بودم، از پرسیدن نشانی امام علی بن محمد می ترسیدم، چون این خبر حتماً به متوکل می رسید، از این رو فکر کردم و سپس

<sup>۸</sup>. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، مشهد، المؤتمر العالمی للامام الرضا علیه السلام، ط ۱، ۱۴۱۳ هـ، ج ۱، ص ۲۵۸.

سوار بر الاغ، آن را در شهر رها کردم تا شاید منزل امام را بیابم، تا این که به طور اتفاقی، الاغ در جایی ایستاد.

پرسیدم و گفتند این منزل ابن رضا است. سپس خادمی آمد و گفت: تو یوسف پسر یعقوبی؟ گفتم بلی. گفت: وارد شو. وارد شدم و از من سراغ صد اشرفی را گرفتم. وقتی پول را به او دادم، مرا با خود به اتاقی برد، دیدم امام هادی علیه السلام تنها نشسته و به من فرمود: آیا وقت هدایت نرسیده؟ گفتم: دلیل بسیار دیدم.

حضرت فرمود: تو مسلمان نمی شوی و به دین مسیح از دنیا می روی، ولی فرزندان مسلمان و شیعه خواهد شد. حال نزد متوکل برو و به آنچه می خواهی می رسی.

هبه الله نقل می کند من بعد از مرگ یوسف، فرزند او را دیدم که به من گفت: پدرم مسیحی بود تا مرد، ولی من شیعه شدم.<sup>۹</sup>

#### ۸-۳. امام عسکری علیه السلام و پاسخ به شبهات اهل کتاب

مرحوم کلینی در اصول کافی و شیخ عباس قمی در منتهی الآمال به نقل از قطب راوندی، داستانی را از ملاقات امام حسن عسکری با طیب مسیحی به نام فطرس (بطریق) نقل می کند که حضرت از طیب متوکل، تقاضای خون گیری (رگ زنی) کرد. او فطرس را که از شاگردان برجسته خودش بود نزد حضرت فرستاد و ایشان، فطرس طیب را طلبد و از او تقاضا کرد یکی از رگ های او را بزند. او می گوید: از دو چیز تعجب کردم: یکی این که ظهر وقت رگ زدن نیست؛ دوم این که رگی را به من نشان داد که من آن را نمی شناختم. خلاصه امام طیب را در خانه نگه داشت تا وقت شب، سپس به او فرمود: رگ را باز کن و ببند. طیب انجام داد و دوباره نصف شب به طیب فرمود: رگ را باز کن. طیب می گوید: از این کار بسیار تعجب کردم و آن را باز کردم، مایع سفید رنگی بیرون

<sup>۹</sup>. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ص ۶۵۵-۶۶۰.

آمد، سپس فرمود: ببند. آن را بستم و صبح به من پول داد و من از خانه بیرون رفتم.

طیبیب چنین ادامه می‌دهد با این که این کار در تخصص من بود، ولی نفهمیدم، بسیار شگفت زده شدم؛ به همین دلیل نزد طیبیب متوکل رفتم و پرسیدم. او نیز ندانست و تعجب کرد و پاسخ را نیافت، ولی نشانی مردی از اهل فارس را به من داد که به کتاب‌های طب و مسیحیت آشنایی کامل داشت. من به بصره و اهواز و سپس به شیراز رفتم و خدمت مرد رسیدم و مسئله را پرسیدم. او به من گفت: این کار را حضرت مسیح یک بار در عمرش انجام داد و همراه من به منزل امام عسگری علیه السلام آمد و مسلمان شد و لباس رهبانیت را در آورد. سپس نزد طیبیب متوکل رفت و گفت: مسیح را یافتم؛ به دلیل آن که جز مسیح، کسی این کار را بلد نبود و فقط مسیح چنین علم طبی داشت. نزد امام برگشت و تا آخر عمر در خدمت ایشان بود.<sup>۱۰</sup>

#### ۴. روش معصومان علیهم السلام در مباحث علمی و مناظرات

در بخش قبلی به ذکر و بیان مناظرات علمی معصومان در مناسبات فرهنگی با اهل کتاب پرداختیم به قطع مهم‌ترین بخش از رفتار فرهنگی معصومان با توجه به کثرت و تعدد برخوردهای علمی آن‌ها که به صورت مناظرات شکل می‌گرفت همین بحث مناظرات علمی می‌باشد که وقتی در این رفتار فرهنگی معصومان با اهل کتاب دقت می‌کنیم می‌توانیم به برخی از روش‌های فرهنگی معصومان در رفتارشان با اهل کتاب دست یابیم که در این جا به ذکر مواردی از این روش‌های می‌پردازیم.

#### ۴-۱. بحث علمی

از مهم‌ترین روش‌های رفتار فرهنگی معصومان با اهل کتاب توجه آن‌ها به

۱۰. محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، باب مولد ابی محمد حسن بن علی، ص ۴۴۶-۴۴۷؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ص ۷۱۷-۷۱۹ باقر شریف القرشی، زندگانی امام حسن عسگری علیه السلام، ص ۶۵.

بحث علمی با اهل کتاب است لهذا می‌بینیم که معصومان همواره در مناظرات علمی شرکت داشتند و هرگز از این مباحث گریزان نبودند. پذیرفتن مسیحیان برای بحث علمی، شرکت در کنفرانس‌های علمی ترتیب داده شده و پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی که عالمان مسیحی مطرح می‌کردند، همه از مواردی است که اهمیت این امر را نزد معصومان می‌رساند و از طرفی دلیلی بر قدرت علمی معصومان است همانند: دیدار رسول‌الله ﷺ با نمایندگان دین‌های پنج‌گانه (یهود، مسیحیت، طبیعت پرستان، دوگانه پرستان و مشرکان عرب) که پیامبر با استفاده از استدلال، درباره پسر خدا، قدیم و حادث بودن آن، معجزاتی که حضرت عیسی علیه السلام آورده و ... با آنان به بحث و گفت‌وگو پرداخت.<sup>۱۱</sup>

۱. مناظره علمی امام علی علیه السلام با جاثلیق (بزرگ مسیحیان) پس از رحلت پیامبر اعظم علیه السلام، که شرح آن گذشت. دیدیم که در این بحث، جاثلیق پرسش‌های گوناگونی از امام مطرح کرد و امام به همه آن موارد پاسخ دادند و جاثلیق نیز هدایا را به امام تحویل داد.<sup>۱۲</sup>

۲. پاسخ‌های عالمانه امام حسن علیه السلام به پرسش‌های عالم مسیحی در جواب نامه معاویه<sup>۱۳</sup>

۳. مناظره امام محمد باقر علیه السلام با اسقف اعظم مسیحیان در شام که نخست خود را غیر جاهل معرفی کرد و پس از پاسخ‌گویی به پرسش‌های او، اسقف اعظم، از پاسخ‌های امام تعجب کرد و او را دانشمند خواند.<sup>۱۴</sup>

۴. مناظره امام کاظم علیه السلام با افرادی مانند: راهب مسیحی، بریهه مسیحی، مردی مسیحی که سی سال در پی حقیقت بود، و زن و مرد راهبی که از نجران آمده

۱۱. احمد علی الطبرسی، الاحتجاج، ص ۲۷-۴۵.

۱۲. همان، ص ۴۸۴-۴۸۸؛ محمد بن علی بن بابویه صدوق، التوحید، باب ۲۸، ص ۱۸۲؛ عبیدالله بن عبید

الله، استرآبادی، المقنع فی الامامه، ص ۸۲-۸۵

۱۳. احمد علی الطبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۳-۱۷.

۱۴. حسین عماد زاده، زندگانی امام محمد باقر، ص ۱۹۱ و ۱۹۸؛ ابوالقاسم سحاب، تاریخ عصر جعفری، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۳.

بودند. که همگی از تسلط علمی امام حیرت کردند و شیفته امام شدند.<sup>۱۵</sup> این مثال‌ها نشان می‌دهد که در رفتار فرهنگی معصومان با اهل کتاب مباحث علمی جایگاه ویژه‌ای دارا بوده است.

#### ۲-۴. استناد به منابع مورد اعتماد اهل کتاب

در مباحثی هم‌چون مناظره باید به کلام، کتاب و منابعی استناد شود که مخاطب هم آن را بپذیرد. اگر ما بخواهیم یک چیز بگوییم و مخاطب چیز دیگر، و هر کدام منبع دیگری را قبول نداشته باشد، این گفت و گو هرگز به سرانجام نمی‌رسد. معصومان علیهم السلام در گفت و گوهای شان همواره بر این نکته تاکید داشتند؛ مانند :

۱. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در گفت و گو با سران ادیان پنج‌گانه به کتاب‌های خودشان اشاره داشتند و برای مسیحیان، از انجیل خواندند.<sup>۱۶</sup>

۲. امام رضا علیه السلام نیز وقتی مامون او را برای مناظره علمی با سران ادیان دعوت کرد، به نوفلی فرمودند: می‌ترسی مغلوب شوم برای ولی می‌روم و با مسیحی با انجیل‌شان، با یهودی با توراتشان، با صائبی‌ها با آیین عبرانی شان، با هربدان با آیین پارسی شان و با رومیان به زبان رومی شان بحث می‌کنم، تا مامون بفهمد که خلافت را به ناحق غصب کرده است.

ایشان فردای آن روز همین کار را کرد.<sup>۱۷</sup>

امام رضا علیه السلام در همین مجلس، هنگامی که جاثلیق از او شاهد خواست و گفت: اگر معتقدی عیسی به محمد بشارت داده، دو شاهد از مسیحیان بیاور. حضرت فرمودند: یوحنا دیلمی چطور؟ جاثلیق گفت: او بهترین فرد و مورد

<sup>۱۵</sup>. ابی جعفر، محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۱۱-۳۱۲؛ باقر شریفی القرشی، حیاة الامام الموسی بن جعفر داراسه و تحلیل، ج ۱، ص ۲۷۲ و ۲۷۳؛ محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، کتاب الحججه باب مولد ابی الحسن موسی بن جعفر، ص ۳۸۸ و ۳۹۴.

<sup>۱۶</sup>. احمد بن علی طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۲۷ الی ۴۵.

<sup>۱۷</sup>. محمد بن علی بابویه صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۴۴؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۴۰۱-۴۰۲؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ص ۳۴۵-۳۴۹.



وثوق عیسی بن مریم بود؛ یعنی به کسی استناد کرد که جاثلیق هم او را قبول داشت.<sup>۱۸</sup>

استناد امام رضا علیه السلام در همان جلسه به کتاب اِشعیا، که هم مورد قبول جاثلیق مسیحی و هم مورد پذیرش راس الجالوت یهودی بود.<sup>۱۹</sup>

### ۳-۴. احترام به باور اهل کتاب

توجه به مسائل ارزشمند نزد مخاطب از روش‌های فرهنگی معصومان در برخورد با اهل کتاب می‌باشد این مسائل می‌تواند امور تربیتی، اعتقادی پزشکی، تاریخی و ... باشد که استفاده از آنان باعث نرمی قلب‌ها و در نتیجه، نزدیکی دو طرف به یکدیگر می‌شوند.

درباره این اصول می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. وقتی پیامبر به طائف رفت، او را سنگ زدند و دعوتش را نپذیرفتند. بنابراین، از طائف خارج شد و به باغ عتبه و شیبه پسران ربیعہ پناه برد. در آنجا برده‌ای مسیحی به نام عداس برایش طبقی از انگور آورد. پیامبر «بسم الله» گفتند و آن را خوردند. عداس گفت: این لفت برایم آشنا است. پیامبر فرمود: اهل کجایی؟ گفت: اهل نینوا و مسیحی هستم. فرمود: از بلاد مرد صالح خدا، یونس بن متی. گفت: او کیست؟ فرمود: او برادرم است و ما هر دو پیامبریم. این جمله مورد معرفی عداس قرار گرفت و او اسلام آورد و مرید رسول الله شد.<sup>۲۰</sup>

۲. برخورد امام حسن عسگری علیه السلام با پزشک مسیحی درباره داستان خون‌گیری از حضرت که شرحش گذشت و پزشک مسیحی تحت تاثیر رفتار امام قرار گرفت و شیفته او شد. وی حتی قضیه را به استاد خود خبر داد و او نیز نزد امام آمد و دل‌باخته ایشان گردید.<sup>۲۱</sup>

<sup>۱۸</sup>. محمد بن علی بابویه صدوق، التوحید، باب ۶۵، ص ۴۱۷.

<sup>۱۹</sup>. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۴۰۱-۴۰۲.

<sup>۲۰</sup>. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۸۴؛ بسام داودعجک، الحوار الاسلامی المسيحي، ص ۱۱۴.

<sup>۲۱</sup>. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، باب مولد ابی محمد حسن بن علی، ص ۴۴۶-۴۴۷؛ شیخ عباس

داشتن سعه صدر و تحمل نظر دیگران از اصول رفتار معصومان با اهل کتاب است زیرا اگر نتوانیم دیگران و عقاید آنان را تحمل کنیم، نه تنها موجب جذب آن‌ها نمی‌شویم بلکه سبب دوری و بدبینی به یکدیگر می‌گردیم. لذا می‌بینیم که در سال «عام الوفود» (ششم هجری) در مدینه، پیامبر در نامه‌ای به مسیحیان نجران، آن‌ها را به اسلام دعوت کرد. آنان در پاسخ هیأتی حدود ۶۰ نفر را نزد رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرستادند که در بین آنان ۱۴ تن از اشراف نجران هم بودند که به همراه اسقف و رهبر دینی خود وارد مدینه شدند. هنگام نماز، ایشان به سمت مشرق نماز خواندند. صحابه خواستند با آنان برخورد کنند، ولی پیامبر فرمودند: با آنان کاری نداشته باشید، بگذارید با آرامش به هر سمتی که می‌خواهند، نماز گزارند. چون هنوز اسلام به آنان عرضه نشد بود، آن حضرت مسلمانان را از تحمیل عقیده بر مسیحیان برحذر داشت.<sup>۲۲</sup>

#### ۴-۴. تکیه بر اصول مشترک

توجه به اصول مشترک بین ادیان از نکاتی است که در روش رفتار فرهنگی معصومان با اهل کتاب به چشم می‌خورد<sup>۲۳</sup> همانند:

۱. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله همواره طبق آیه ۶۴ آل عمران حرکت می‌کردند که «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرك به شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله». ایشان در نامه‌های خود نیز همیشه بر این امر مهم تاکید داشتند که باید با تکیه بر اصول مشترک در ادیان، به یکدیگر نزدیک شویم.

۲. پیامبر پس از تثبیت خلافتش، نامه‌ای به هراکلیوس (هرقل)، قیصر روم

قمی، منتهی الآمال، ص ۷۱۷-۷۱۹ باقر شریف القرشی، زندگانی امام حسن عسگری، ص ۶۵.  
<sup>۲۲</sup> ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۱۴-۴۲۳؛ احمد بن اسحاق یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ص ۴۵۰؛ محمد بن نعمان شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۶۶-۱۶۹؛ عبید الله بن عبد الله اسد آبادی، المقنع فی الامامه، ص ۶۶.

<sup>۲۳</sup> محمد حسین، طاهری آکردی، پیشینه تاریخی گفتگوی اسلام و مسیحیت با تأکید بر دیدگاه شیعه و کاتولیک، ص ۱۶۲.

نوشت و در آن، او را به اسلام دعوت کرد و همین آیه را برایش نوشت<sup>۱</sup>.  
 ۳. جریج [جورج] بن مینا مقوقس، از جانب هراکلیوس قیصر روم، فرماندار اسکندریه مصر بود. پیامبر نامه‌ای به او نوشت، یک را به اسلام دعوت کرد و همین آیه را برایش ذکر فرمود<sup>۲</sup>.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نامه‌ای نیز به نجاشی، حاکم حبشه فرستاد و در آن، او را به اسلام دعوت کرد و همین آیه را برایش نوشت و به وی گفت که اگر ایمان نیاوری، گناه امت تو بر گردن تو است. البته پیامبر برای نجاشی چندین نامه نوشت که در یک نامه به این آیه اشاره داشت<sup>۳</sup>.

۴. پرستش خدای واحد، امری مشترک در تمام ادیان است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله همواره بر آن تاکید داشتند<sup>۴</sup>.

#### ۵-۴. رعایت ادب و اخلاق

معصومان علیهم السلام در برخوردهای علمی و فرهنگی با اهل کتاب همواره ادب و اخلاق اسلامی را رعایت می‌کردند و رعایت آن را از جانب دیگر مسلمانان و پیروان خود نیز خواستار بودند. ائمه اطهار علیهم السلام معتقد بودند چون پذیرش اسلام، امری اعتقادی است که نباید در آن از زور و شمشیر استفاده نمود و باید بر پایه علاقه و تحقیقات باشد همانند:

۱. پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله در بسیاری از نامه‌های‌شان به سران کشورهای مسیحی و اسقف‌ها، بعد از نام خداوند، از الفاظی چون «سلام بر شما» استفاده می‌کردند<sup>۵</sup>.

۱. عز الدین ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۰۵۷-۱۰۶۰؛ احمد ابن اسحاق یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ص ۴۴۳؛ علی احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۳۹۱، ۴۰۶.

۲. محمد حمید الله، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد صلی الله علیه و آله، ص ۱۸۳-۱۸۷.

۳. ابن اسحاق، سیره ابن اسحاق، ص ۱۷۴-۱۸۰؛ عز الدین ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۰۵۷؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۱۴ و ۲۲۷.

۴. محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، ج ۱، ص ۱۶۶ و ۱۶۹؛ حامد منتظری مقدم، بررسی تاریخی صلح‌های پیامبر صلی الله علیه و آله، ص ۱۷۱ و ۱۷۶؛ بسام داود، الحوار الاسلامی المسیحی، ص ۱۱۵ و ۱۱۸.

۵. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۹۵۳؛ بسام داود، الحوار الاسلامی، ص ۱۳۷-۱۳۸؛ حامد منتظری مقدم،

۲. وقتی مسلمانان به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله به حبشه مهاجرت کردند - چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بودند که حاکمی مومن و عادل دارد - قریش دو نفر را برای استرداد آنان فرستاد و ایشان در برابر نجاشی، حاکم مسیحی حبشه، به مسلمانان اهانت کردند و آنان را کم خرد خواندند. جعفر بن ابی طالب، رهبر گروه مسلمانان نه تنها از این الفاظ استفاده نکرده، بلکه در خطاب خود، کمال ادب را رعایت نمود و همین امر سبب ترغیب مسیحیان حبشه به حفظ مسلمانان در آن جا شد.<sup>۱</sup>

۳. در دیداری که میان اسقف اعظم مسیحیان با امام محمد باقر علیه السلام انجام شد، او از امام پرسید: مسلمان هستید یا مسیحی؟ امام فرمود: مسلمان. وی سپس پرسید: از عالمان و دانشمندان هستید یا از نادانان؟ حضرت می دانست آشکارا خود را از دانشمندان معرفی کند، ولی با تواضع فرمودند: از نادانان نیستم. همین تواضع ایشان باعث شد که پس از پاسخ گویی به پرسش های اسقف مسیحی، او تعجب کند که امام با داشتن چنین علمی، خود را دانشمند معرفی نکرد؛ به همین دلیل شیفته امام شد.<sup>۲</sup>

مقدم، بررسی تاریخی صلح های پیامبر صلی الله علیه و آله، ص ۵۹-۱۶۱.

۱. ابن اسحاق، سیره ابن اسحاق، ص ۱۷۴ و ۱۸۰؛ عزالدین ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۸۹۶؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۲۷؛ احمد بن اسحاق یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۸۵-۳۸۷.

۲. مهدی پیشوایی، سیره پشویان، ص ۳۳۹-۳۴۰؛ حسین عماد زاده، زندگانی امام محمد باقر، ص ۱۹۱ و ۱۹۸؛ ابوالقاسم سحاب، تاریخ عصر جعفری، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۳.

## نتیجه

با توجه به مطالبی در این نوشتار گذشت به نوع برخورد فرهنگی معصومان با اهل کتاب پی می‌بریم که ایشان از هر فرصتی برای معرفی، تبلیغ، دعوت به مکتب اسلام و همچنین برای دفاع از آن استفاده می‌کردند و منطق آن‌ها در برخورد با اهل کتاب استفاده از مقوله مناظره علمی و فرهنگی بوده و هرگز از راه خصومت و دشمنی و تکفیر اهل کتاب با آن‌ها برخورد نکرده‌اند رعایت اصولی هم‌چون توجه به مباحث علمی و توجه به نکات قابل احترام برای مخاطب و استناد به منابع مورد اعتماد اهل کتاب و نیز مواردی هم‌چون استدلال‌های قوی برخی از روش‌های فرهنگی در رفتار معصومان با اهل کتاب بوده است.

## منابع و مأخذ

قرآن مجید

ابن ابی الحدید المدائنی، ابی حامد عزالدین ابن هبة الله ابن محمد ابن محمد؛ شرح نهج البلاغه، ۲۰ جلدی، تصحیح: محمد عبدالکریم النمری، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.

ابن اثیر، عبدالوهاب شیبانی، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۴۰۲ هـ.  
ابن اسحاق، محمد، سیره ابن اسحاق (السیر و المغازی)، تهران دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۶۸ ش.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۵ ق.

ابن شهر آشوب، ابی جعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، بیروت دار الضواء (بی تا).

ابن کثیر، اسماعیل دمشقی، السیره النبویة، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۳۸۳ ق.  
ابن هشام، عبد الملک، السیره النبویة (سیره ابن هشام)، مصحح محمد علی قلب، بیروت، المكتبة العصرية، شركة ابناء الشریف الانصاری، ۱۴۱۹ ق.  
پژوهنده، محمد حسین، جایگاه گفت و گوی ادیان در کتاب، سنت و سیره، اندیشه حوزه، شماره ۴۶.

پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم، مؤسسه الامام الصادق، چاپ ۸، ۱۳۷۸ ش.

جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، تهران، دلیل ما، چ ۲، ۱۳۸۲ ش.  
\_\_\_\_\_، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم انتشارات انصاریان،

چ ۶، ۱۳۸۱ ش.

حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، چاپ سوم، تهران، چاپخانه اسلامیة (بی تا).

حلبی، علی بن برهان الدین، السیره الحلبیه، بیروت، دار احیاء التراث العربی (بی تا).

رسولی محلاتی، سیدهاشم؛ درس‌هایی از تاریخ تحلیلی اسلام؛ جلد ۴، چاپ چهارم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ ش.

روان‌دی، قطب‌الدین، الخرائج و الجرائح، قم مؤسسه الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق.

سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش. سحاب، ابوالقاسم، تاریخ عصر جعفری یا زندگانی امام جعفر صادق علیه السلام، تهران، آفتاب، ۱۳۳۰ ش.

شیرازی، ناصر مکارم، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸ ش. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی‌الحسین بن بابویه القمی، کتاب الخصال، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة، ۱۴۰۳ ق.

\_\_\_\_\_، التوحید، تهران مکتبه الصدوق، ۱۳۹۸ ق.

\_\_\_\_\_، عیون اخبار الرضا علیه السلام، قم، رضا مشهدی، ۱۳۶۳ ش.

طاهری آکردی، محمد حسین، پیشینه تاریخی گفتگوی اسلام و مسیحیت با تأکید بر دیدگاه شیعه و کاتولیک، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی، چ ۱، ۱۳۸۷ ش.

طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۹۳ ق.

طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، احتجاج، قم، مکتبه الحیدریه، ۱۴۲۴ ق. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.

طوسی، محمد بن حسن بن علی، الاستبصار، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.

عجک، بسام داود، الحوار الاسلامی المسیحی، دمشق، دار قتیبه، ۱۹۹۸ م. عماد زاده، حسین، زندگانی امام محمد باقر علیه السلام، تهران، مکتب قرآن، ۱۳۶۳ ش.

- قرشی، باقر شریف، حیاة الامام الموسی بن جعفر علیه السلام دراسة و التحلیل، قم دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۸ق.
- قرشی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، ۱۳۷۴ش.
- قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، قم: دار الاسوه، ۱۴۲۲ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش
- جلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، آخوندی، ۱۳۶۰ش.
- محرمی، غلام حسین، سیره ائمه اطهار در برخورد با اندیشه‌های مخالف، قم، پرتو ولایت، ۱۳۸۸ش.
- مفید، محمد بن نعمان، المقنعه، الارشاد، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.